

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا! اوباما یا هلری کلینتون صورتی "جدید" برای توسعه نظم نوین امپراتوری آمریکا!

بشریت به جهان نوینی احتیاج دارد. و نه به یک چهره جدید در سیستم گنبدیده امپراتوری آمریکا. در زمانیکه مردم ستم کشیده جهان به علت فقر از شدت استثمار سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکا تنها با چند ریال در روز زندگی می کنند، در زمانیکه تعصبات جنسی، رنگی-نژادی و مذهبی همچنان از طرف ابر قدرت آمریکا و متحدینش دامن زده می شود، در زمانیکه مردم جهان از ادامه جنگ در عراق و افغانستان به فغان آمده اند، و آمریکا برای برقراری نظم امپراتوری جهانیش شکنجه را در گوانتنامو همچنان ادامه میدهد، نه آقای براک اوباما، و نه خانم کلینتون برای هیچ یک از مسائل فوق جوابی جز در نظر گرفتن منافع دولت پوسیده شان و حفظ موقعیت برتری (هژمونی) دولتشان در جهان ندارند. مشغله فکری این کاندیداها این است که به منابع قدرت آمریکا نشان دهند کدام یک بهتر می توانند منافع آمریکا را در جهان خاصه در منطقه خاور میانه به پیش برند. در عین حال وظیفه تاریخی این کاندیداها به عنوان نمایندگان سرمایه داری آمریکا این است که با فریب زحمتکشان آمریکا بخصوص قشر فقیر و پرولتاریای صنعتی آمریکا آنان را به پای صندوقهای رای کشانده تا بدینوسیله بقول مارکس " هر چند سال یکبار استثمار شوندگان اجازه یابند که از میان استثمارگران خود یکی را انتخاب کنند!"

سیستم انتخاباتی آمریکا (الکتروود پراسس) هر چهار سال یکبار، با استفاده از کلیه وسایل ارتباط جمعی سعی به آوردن مردم به پای صندوقهای رای دارد. طبقه بورژوازی حاکم آمریکا هر چهار سال در بوق و کرنا آنچنان سروصدائی از "موهبت"های استفاده از حق رای دادن فردی "شهروندان" به راه می اندازد، به همه اخطار می دهد که از "حق" رای خویش برای "اثر" گذاردن بر پروسه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا استفاده نماید! در غیر اینصورت "آنان" که از این حق بورژوازی (!) استفاده ننموده اند، در فرادای پس از اتمام انتخابات "حق" بورژوازی از ایشان سلب گشته و اجازه اظهار نظر در باره تعیین سیاست و چگونگی پیشبرد سیاست روزمره در سطح ملی و جهانی آمریکا را نخواهند داشت! و البته (!) در عرض هفت سال گذشته که طبقه حاکمه آمریکا با سیاست تجاوز نظامی اش تحت توجیه "مبارزه با تروریسم" به تبلیغ روحیه ارتجاعی "پترویتیسیم" یا ناسیونالیسم شوونیستی در میان شهروندان آمریکا دامن زده است، در این انتخابات نیز وظیفه استفاده از "حق بورژوازی" رای دادن را نیز به یک وظیفه ناسیونالیستی "پترویتیسیم" افراد تبدیل نموده است! (1)

هدف جناحهای مختلف نظام سرمایه داری-امپریالیستی تشکیل دهنده هیئت حاکمه آمریکا این است که با ایجاد توهم و اشاعه روحیه ارتجاعی ناسیونالیسم شوونیسم آمریکای "بزرگ"، "قهرمان پرور" و طرفدار اشاعه "دمکراسی" در جهان، در مردم آمریکا، از افشار و طبقات میانی گرفته تا روشنفکران خرده بورژوا و خاصه پرولتاریای فقیر صنعتی، آنان را به کانال نظم سیاسی و روند معمول قانونی شان وارد سازد، و به این ترتیب آنان را به دنباله روان فعال و طرفداران توسعه شاخکهای استثمارگری-استعماری امپریالیستی اش در جایجای کره زمین تبدیل نمایند. و به این ترتیب این توهم را در آنان دامن زند که گویا هر "فرد" آمریکائی می تواند سیاست طبقه حاکمه آمریکا را "کنترل" نموده و بر آن "تاثیر" گذارد!

اما تا زمانیکه میلیونها نفر از طبقات میانی، دانشجویان و زنان و خاصه طبقه زحمتکش آمریکا از چارچوب بورژوازی نظم سیاسی موجود کنده نشوند، از آن گسست رادیکال قطعی و نماینده، و در تشکل ها مترقی و رادیکال، تظاهرات های مستقل خیابانی مستمر و فراگیر خویش را سازمان ندهند، نمی توانند به جهتی که این کشور در آن قدم نهاده است، تاثیر گذارند. تاریخ مبارزات ضد جنگ ویتنام در دهه 60 و پروسه سیاسی انتخابات آمریکا دهه اخیر، بجز این بیان کننده حقیقت دیگری نیست.

مروری به نقش حزب دمکرات در دهه اخیر انتخابات آمریکا

مر دم آمریکا در سال 2006 با دادن رای به حزب دمکرات خواهان پایان دادن به جنگ و تغییر مسیر و جهتی که کشورشان بر آن گام نهاده است، شدند. اما برخلاف انتظارشان، آنچه که با استفاده از "حق بورژوازی" رای دادن به دست آوردند، افزایش بودجه هزینه نظامی و افزایش تعداد نظامیان ارتش آمریکا (سورج این میلیتاری) Surge in Military، (2000 نفر) در عراق بود.

در انتخابات مجلس سنا و مجلس نمایندگان سال 2002، مردم آمریکا هیچ انتخاب دیگری در مقابل خویش نداشتند. حزب دمکرات کاملاً خود را در مقابل رقیب خویش خلع سلاح نمود. و با همراهی با برنامه جنگ طلبی جورج بوش ثابت نمود که این حزب به عنوان بخشی از هیئت حاکمه آمریکا، منافع استراتژیک جهانی خویش را در نظر دارد. حزب جمهوریخواهان آمریکا با تکیه به روحیه ارتجاعی "پترویتیسیم" یا ناسیونالیسم شوونیستی آمریکای قهرمان مبارزه با تروریسم بنیادگرایان اسلامی، 51 کرسی در مقابل 46 کرسی حزب دمکرات، مجلس سنا را به کنترل خویش در آورد. در مجلس نمایندگان نیز جمهوریخواهان با کسب 226 کرسی در مقابل 204 کرسی حزب دمکرات، اکثریت را از آن خود نمود.

در سال 2004 مردم آمریکا در مخالفت با جهتی که کشورشان به آن گام نهاده بود و در مخالفت با جنگ به خیابانها آمدند. در سال 2006 مردم آمریکا با این توهم به پای صندوقهای رای رفتند، که حزب دمکرات به جنگ و آن جهت پایان خواهد داد. اما چنان اتفاقی نیافتاد، و برعکس "انتظار" ایشان، در تعجب توهم زده خویش شاهد آن بودند که حزب دمکرات خواهان پایان دادن به جنگ، بیرون آوردن ارتش آمریکا از عراق، خاتمه دادن به کل برنامه رژیم بوش که عبارت است از: پایان دادن به شکنجه، بستن زندان گوانتناما، پایان دادن به دستگیری شهروندان آمریکا تحت نام مبارزه با "تروریسم" داخلی، پایان دادن به استراق سمع (مکالمات تلفنی)، پایان دادن به دستگیری شهروندان آمریکا بدون مجوز قانونی، و عوض کردن مسیر کشورشان نیست. به یک کلام، "هیچ نیروی غیبی از راه نخواهد رسید که سیر اوضاع را در آمریکا تغییر دهد. افرادی که انتخابات را می دزدند و معتقدند که "ماموریتی از خدا" به آنان واگذار گردیده، بدون یک پیکار و مبارزه متشکل از پائین کنار نخواهند رفت. فرد نجات دهنده ای از حزب دمکرات در کار نخواهد بود. هر روز مصیبتار و واهی بودن عقیده ای که ما را ترغیب می کند که امید و انرژیمان را صرف "رهبرانی" (همچون رهبران حزب دمکرات) که از ما می خواهند که زمینه مشترکی با فاشیستها و متعصبین مذهبی پیدا کنیم، به اثبات می رسد، این درخواست مردم را از حالت بسیج و متشکل شدن بیرون می آورد." (2)

در پروسه انتخابات سال 2006 حزب دمکرات نیک می دانست (و می داند) که جناح افراطی راست که هسته مرکزی اش مسیحیان افراطی فاشیست را نیزشامل می شود همچنان بسیار متشکل اند و از قدرت مالی و نفوذ سیاسی زیادی برخوردارند، و هر گونه مخالفت این حزب با برنامه بوش، با روزه ها و فریادهای این جماعت بنیادگرای مذهبی مسیحی که حزب دمکرات پیمان شکن و خیانتکار است، روبرو خواهد شد.

بنابراین حزب دمکرات با هرگونه ضدیت و مخالفتی با چگونگی عملکرد و هدایت آغاز جنگ عراق بوش کاملاً مخالف بود (و کماکان می باشد) و بطور کلی خواهان به حاشیه راندن مردم آمریکا و جنبش ضد جنگ شان - بطور سریع یا آهسته- از صحنه سیاست و وارد نمودن آنان به مجرای سیاست هیئت حاکمه آمریکا، است. در مجموع برنامه این حزب (و برنامه هر دو کاندیداها امروزی ریاست جمهوری، خانم هلری کلینتون و آقای اوباما) خروج فوری نیروهای اشغالگراتش آمریکا را در بر نداشته و ندارد، و یا حتی هیچ راهکاری که بر مبنای آن بتواند توضیح و ترسیم از عراق بعد از اتمام جنگ (برنامه پس خروجی آمریکا بعد از تخلیه عراق) را بدهد، در دستور کار خویش ندارد. در نتیجه انتخابات سال 2006 مجلس سنا و کنگره نمایندگان آمریکا که به فراندوم بر سر عراق تبدیل گشت، فراندومی بدون یک انتخاب صریح و قطعی در مورد عراق را نمایندگی کرد و پدیده ناقص الخلقه ای را به رای انتخاب کنندگان گذارد! چرا که به رای دهندگان تنها انتخاب بین ادامه تخریب و ویرانی زیر بنای اقتصادی عراق و یا آینده مبهم عراق داده شد. بجز این راه حل، رای دهندگان در مقابل خویش از انتخاب دیگری برخوردار نبودند.

به عبارت دیگر با آنکه در سال 2006 خواست اکثریت مردم آمریکا پایان دادن به جنگ بود (که کماکان نیز چنین است) و نیز مسئله مرکزی این انتخابات تغییر روند جنگ عراق بود، اما در پی کنترل هر دو نهاد کنگره بوسیله دموکراتها، آنها قادر به انجام کوچکترین تغییری در پیشبرد سیاست این جنگ نبوده اند و نخواهند بود. که این نشان دهنده درجه شرارت و پستی حزب دمکرات است که چگونه این حزب با حيله و دروغ اعلام نمود که با رای دادن مردم به آنان تغییر جهت جنگ را سبب خواهند شد. حال آنکه خود به خوبی از وعده های توخالی خویش در نداشتن قدرت قانونی - در مقابل حق وتو بوش به عنوان رئیس جمهور طبق قانون اساسی آمریکا- کاملاً با خبر بوده، لیکن با اینحال همانند رئیس جمهورشان برای پیروزی در انتخابات به حقه، تزویر و دروغ متوسل شدند.

قبل از انتخابات راحم امانوئل نماینده دمکرات مجلس که سمت تعیین استراتژی انتخابات و زیر زره بین گذاردن اعضا حزب دمکرات که برای شرکت در انتخابات مجلس نمایندگان کاندید می شدند را به عهده داشت، سخت دست بکار شد تا مطمئن شود تا تنها آن افرادی برای احراز چنان مقامی کاندید شوند که طرفدار جنگ و ادامه آن باشند. 64 صد از کاندیدهای دمکرات در 45 مسابقه شدید و نزدیک به هم (با کاندیدهای حزب جمهوری خواهان) بر ضد تعیین اعلام زمان (تایم تیبل) برای خروج نیروهای اشغالگر آمریکا از عراق بودند، و هیچ تفاوتی بین موضع تمامی این کاندیدهای حزب دمکرات یا موضع جورج بوش موجود نبوده و نیست.

در واقع موضع دمکراتها بر سر جنگ عراق نمودار استراتژی و برنامه جهانی شان و بطور کلی ماهیت شان به عنوان یک حزب امپریالیستی می باشد. و برخلاف تبلیغات جمهوریخواهان که گویا این حزب درقبال "امنیت داخلی" و "تروریستها" ملایم است و در مقابل جنگ عراق سیاست "بریدن و در رفتن" (کات اند ران) پیشه می کند، نباید فراموش کرد که حزب دمکرات همان حزبی است که در جنگ اول و دوم جهانی و نیز جنگ ویتنام در مصدر قدرت حاکمه آمریکا قرار داشت. خصوصاً این به آن مفهوم است که آنها اساساً با رژیم بوش در زمینه های:

1- یکم، التزام به حفظ برتری و سیطره جهانی آمریکا.
2- دو دیگر، اینکه حفظ و ادامه تسلط و چیرگی در منطقه خاور میانه کلید پیشبرد توفیق و استیلای جهانی آمریکا را در خود دارد.

3- سوم آنکه، آنها بر سر به اصطلاح "جنگ علیه تروریسم" که در واقع جنگ برای گسترش امپراطوری شان می باشد، با جمهوریخواهان، توافق کلی و بنیادین دارند.

اختلافات این حزب با جمهوری خواهان، به هیچ وجه همان خشم عمیق و بیزاری میلیونها نفر مردم آمریکا (خاصه زحمتکشان و پرولتاریای فقیر صنعتی) از بوش و تمامی چپتی که او نمایندگی اش را می کند، نیست و آنان را نمایندگی نمی کند. اختلافات این دو حزب شریک در قدرت بر سر راهکار عملی و پیشبرد اهداف عینی ذکر شده در هر یک از بخشهای 1، 2، و 3 می باشد.

بطور خلاصه این اختلافات اینست که: چگونه امپراطوری و فرمانرواییشان را حفظ کرده و توسعه دهند، با کدام یک از متحدین می توان همکاری کرد، کدام کشور بزرگترین خطر و تهدید علیه منافع آمریکا بشمار می آید (جمهوری اسلامی!)، ظرفیت نظامی آمریکا چیست، آیا قبل از یک حمله نظامی همه جانبه یا محدود هوایی-دریائی، ابتدا باید با تکیه به ابزار دیپلماتیک بین المللی برای پیشبرد یک کارزار تضعیف اقتصادی-مالی و ایجاد شرایط بی ثبات کننده (تحریم ها)، برای یک دوره، با حکومت هائی که تاریخ مصرفشان به سر آمده و به "مانعی" بر سر حفظ و تکوین سیستم امپراتوری جهانی آمریکا در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است (جمهوری اسلامی) به مقابله پرداخت! آیا باید برای تعویض حکومتها (همانند جمهوری اسلامی) از بالا با اتکا به نفوذ در جنبشهای اجتماعی پائینها و تعیین رهبر برای این جنبشها (انقلاب مخملی) اقدام نمود، و بلاخره اینکه چه جنگ خاصی را در کدام منطقه باید شروع نمود، می باشد.

بروز این اختلافات از طرف هیلری کلینتون در سخنرانی 18 ژانویه 2006 اش در دانشگاه پرینستون چنین عنوان می شود: " من معتقدم که ما آن وقت مقتدر و مشخص در برخورد به ایران را از دست داده ایم. زیرا کاخ سفید خطر ایران را دست کم گرفت و مذاکرات را به دیگران محول نمود. من معتقد نیستم که زمانیکه شما خطری همچون ایران و کره شمالی در کمیتان است مذاکرات را به دیگران محول کنید و خود در کناری نظاره گر باشید. اما خطری که ما با آن روبرو هستیم باید روشن شود: ایران هسته ای یک خطر در مقابل اسرائیل، همسایگانش و دیگران است. لفاظی رژیم طرفدار تروریسم ایران، ضدیتش با آمریکا و اسرائیل تنها به مفهوم دست کم گرفتن خطر فوری است که در بر دارد. سیاست آمریکا باید روشن و بدون ابهام باید باشد. ما نمی توانیم و نباید به ایران اجازه دهیم که سلاحهای اتمی را بسازد و یا به دست آورد." بر مبنای چنین اختلافاتی در کتاب جدید " راهکار: ایده های بزرگ برای آمریکا" استراتژیستهای و برنامه ریزان حزب دمکرات راحم امانوئل و بروس ریید خواهان: "استراتژی مترقی، عضلانی و پر هیبتی که از تمامی ابزارهای قدرت آمریکا برای ایجاد امنیت در آمریکا در جهان خطرناک، استفاده کند" و برای اسم نویسی 100000 نفر ارتش نظامی "از متحدینمان در راه منافع مشترکمان علیه شرایطی که منجر به تولید تروریسم می شود دعوت به همکاری کند."

ناباید فراموش نمود که بتازگی این ایده "ایجاد امنیت در آمریکا" به "ایجاد امنیت" در "جهان وحشی و خطرناک" از طریق ناتو بسط داده شده است. به نوشته روزنامه گاردین (22 ژانویه 2008، مصادف با 2 بهمن 1386) (3)، "رییس سابق نیروهای مسلح از کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و هلند با پافشاری بر این که هیچ گونه تصویری غیر از یک جهان هسته ای در آینده وجود ندارد، بنابراین گزینهی نخستین حملهی هسته ای به عنوان یک وسیله ضروری هنوز در دستور کار قرار دارد، خواستار اصلاحات اساسی و کامل در ناتو و امضای معاهدهی جدیدی شدند که با آن آمریکا، ناتو و اتحادیهی اروپا برای پرداختن به چالشهای یک جهان وحشی، طی یک استراتژی عالی با یکدیگر متحد شوند. احتمالاً پیشنهادهای مطرح شده در این بیانیه در نشست آتی کشورهای عضو ناتو در بخارست، پایتخت رومانی، در ماه آوریل به بحث گذاشته شوند." گاردین این راهکار را تحت عنوان "حملهی هسته ای پیشگیرانه؛ گزینهی اصلی ناتو برای چالشهای آینده" گزارش داده است. که طبق آن " پنج افسر ارشد در طرح کلی 150 صفحه ای شان برای اصلاحات سریع استراتژی و ساختار نظامی غرب گفته اند: خطر گسترش بیشتر تسلیحات هسته ای قریب الوقوع است و به همین خاطر، این امکان وجود دارد که جنگ هسته ای، اگر چه محدود، درگیرد. در صورت وخیم شدن اوضاع، امکان استفادهی پیشگیرانه از تسلیحات هسته ای به عنوان وسیلهی نهایی به منظور جلوگیری از استفاده از تسلیحات گسترش یافته وجود داشته باشد.

این پنج استراتژیست ارشد نظامی - ژنرال جان شالی کاشویلی، رییس پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا و فرمانده کل سابق ناتو در اروپا، ژنرال کلاوس نائومان، سرریز بلند پایهی سابق آلمان و رییس سابق کمیتهی نظامی ناتو، ژنرال هنک فان دن بریمن، رییس اسبق ستاد ارتش هلند، دریادار ژاک لانزاد، رییس اسبق ستاد ارتش فرانسه و لرد اینگه، فرمانده نیروی زمینی و رییس پیشین ستاد کل و نیروی دفاعی در انگلستان، تصویر هشدار دهندهی از تهدیدها و چالشهای پیش روی غرب در جهان پس از یازدهم سپتامبر ترسیم کرده اند و دربارهی توانایی غرب برای مقابله با این چالشها نظرات خشمگینانه ای ابراز کرده اند. این پنج فرمانده استدلال می کنند که ارزشهای غرب و روش زندگی آن تهدید شده اند، اما غرب سخت در تلاش است تا عزمش را جزم و از آنها دفاع کند.

تهدیدهای مهم مطرح شده در این بیانیه عبارتند از:

تعبص سیاسی و بنیادگرایی مذهبی.

جنبه تاریک جهانی سازی یعنی تروریسم بین المللی، جرائم سازمان یافته و گسترش سلاحهای تخریب جمعی.

تغییرات آب و هوایی و امنیت انرژی، ایجاد یک رقابت برای کسب منابع و مهاجرت توده های بالقوهی محیط زیستی.

تضعیف کشورها و همچنین تضعیف سازمانهایی همچون سازمان ملل متحد، ناتو و اتحادیهی اروپا."

به این ترتیب روشن است که حزب دمکرات و مقامات بلند پایه این رکن امپریالیستی شریک در قدرت در پیشبرد منافع استراتژیک سیستم سرمایه داری-امپریالیستی آمریکا و در پیشبرد سیاست خارجی اش و همچنین مهار زدن به جنبش مستقل میلیونها آمریکائی مبارز و انقلابی دست کمی از رقبای جمهوریخواهش ندارد. و بر خلاف ابهاماتی که در میان بخشی از آپوزیسیون "چپ" ایران نسبت به حزب دمکرات آمریکا وجود دارد، این حزب نه نماینده تغییر و تحول ترقی خواهانه در کشور خویش و نه، در همسایگان دور دستش! در منطقه خاورمیانه و بطور اخص خلیج فارس می باشد. این حزب نماینده امپریالیسم جنگ افروز آمریکاست. این حزب در کلیه جنایات رژیم بوش سهیم است. این حزب شکنجه را قانونی، شکنجه گران سراسر جهان را به همراه رژیم جنایتکار بوش تبرئه نمود، و شکنجه را امری در خدمت بشریت "متمدن" توصیف نمود! این حزب تنها نماینده توهمات افراطیست که به نیروی لایزال توده های میلیونی هیچ ایمانی نداشته و همواره بجای اتکا به خود و تشکیل قطب مستقل ضد ارتجاعی و ضد امپدیالیستی به نیروی جناحی از امپریالیستها همچون حزب دمکرات آمریکا متوسل می شوند.

بر مبنای تاریخ انتخاباتی دهه گذشته آمریکا، براسی آیا یک چهره تازه در کاخ سفید، جز آنکه صورت جدیدی و نقش جدیدی را در برخورد به این مسائل و معادلات سرمایه داری جهانی وارد نماید کار دیگری می تواند بکنند!!

بشریت به انقلاب و کمونیسم احتیاج دارد و برایش مهم نیست که چه چهره ای "جدیدی" ریاست جمهوری در سیستم جنگ افروز امپراتوری آمریکا را به پیش برد!

برای بشریت مهم نیست که نظم مورد نظر آمریکا با توهم پراکنی "صلح طلبانه" و "حسن نیت" حزب "دمکرات" به پیش رود و یا، با سیاست کابوئی جان وین معابانه حزب "جمهوریخواه" انقلاب و کمونیسم تنها پاسخ برای جلوگیری از فقر ملل در بند و جنگ افروزی امپریالیستی است.

بقول باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلاب آمریکا: " آنچه را که آمریکا در سراسر جهان توسعه می دهد دمکراسی نمیباشد، بلکه توسعه امپریالیسم و ساختار های سیاسی که این امپریالیسم را با زور در جای جای کره زمین به اجرا در آوردند."

هر چند به نظر میرسد که سیاست یک در میان (!) ادامه ریاست جمهوری بوش پدر و تفویضش به بوش پسر به روند ادامه ریاست جمهوری بیل کلینتون و تفویض آن به زینش هلری دوباره در حال تکرار شدن است! این سنتیست که به تازگی به روند غیر قابل اجتناب ریاست جمهوری آمریکا تبدیل گشته است. امپراتور برای بقای خویش و حفظ موقعیت خود به چهره های وفادار فامیلی- پدر سالاری (!) و "قابل اطمینان" در این برهه از تاریخ مرگ و زندگی اش احتیاج دارد. از ریاست جمهوری بوش پدر به ریاست جمهوری بیل کلینتون، و سپس به بوش پسر و در ادامه این روند پادشاهی-امپراتوری به ریاست جمهوری هلری کلینتون!

از طرف دیگر بنیادگرایی اسلامیسیم مذهبی به عنوان دستیار نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی در ایجاد و پیشبرد روند سرکوب آزادیخواهی و استقلال طلبی زحمتکشان و ملل ستم کش جهان، به پشت صحنه کشاندن و سرکوب سکولاریسم و کمونیسم، تاکنون راه حلی جز فقر و ترور چیز دیگری برای بشریت به ارمغان نیاورده است. نه جنگ افروزی امپریالیستی و نه تروریسم بنیادگرای جهادستهای اسلامی، این دو نیروی و آلترناتیو ارتجاعی، حاصلی بجز آنچه که تا کنون شاهدش بوده ایم را برای نوع بشر در پی نخواهند داشت. نه اوامای، نه کلینتون و سیستم سرمایه داری آمریکا؛ نه احمدی نژاد و رژیم جمهوری اسلامی، نه اوساما بن لادن و تروریستهای طالبان و القاعده عراقی، هیچیک پاسخگوی مشکلات مردم زحمتکش و ستمدیده آمریکا و جهان نیستند. برای جلوگیری از جنگ و پیشروی هر دوی این نیروهای ارتجاعی و واپسگرای جهان (امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی)، باید به راه انقلاب زد. این یگانه آلترناتیو در مقابل پای زحمتکشان آمریکا و جهان خاصه مردم منطقه خاورمیانه است. ایجاد قطب سوم به رهبری پرولتاریای انقلابی و حزب پیشرویش تنها آلترناتیو در مقابل دوقطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و نیروهای بنیادگرایی و مذهبی می باشد. بقول صدر مانو " یا جنگ باعث انقلاب خواهد شد، و یا انقلاب از جنگ جلوگیری می کند". در مقابل بشریت راه سومی متصور نیست. نه آلترناتیو امپریالیستی و نه آلترناتیو بنیادگرایان مذهبی!

زنده باد انقلاب و کمونیسم.

برهان عظیمی
22 ژانویه 2008

توضیحات و زیرنویسها:

(1) هیئت حاکمه آمریکا با ایجاد ابزارهای تشکیلاتی و بویوجود آوردن اتمسفر سیاسی و تعیین خط قرمز در چهارچوب نظم بورژوازی "مبارزه با تروریسم" اش، فضای سیاسی این کشور را به آنچنان جوی تبدیل نموده است که "مانع" از جدائی و حرکت مستقل شهروندان زحمتکش آمریکا شده و با بمبارانی از کارزار تبلیغاتی ناسیونال شونیستی امرکا سرزمین "دلوران"، "قهرمانان" در بعد مبارزه با "تروریسم" و " فرصت" های طلائی مال اندوزی و انباشت ثروت در بعد اقتصادی بسط " سرمایه داری خصوصی آزاد" در رسانه های ارتباط جمعی تحت کنترلش در آنان این توهم را مدام تولید و بازتولید می نماید که بجز آن مرزهایی که قوانین دولت بورژوازی برایشان تعیین نموده، را متصور نباید باشند. و هرگونه عبور از خط قرمز "مبارزه با تروریسم" خارجی و داخلی در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (اعتقاد به تئوری اولوشن یا سیر تکامل بشری در مقابل اعتقاد به نظریه کرنیشن یا خلقت الهی) به منزله عملی در مخالفت با سیاست رایج و اشاعه داده شده توسط دولت قلمداد شده و شدیداً به آن برخورد خواهد شد.

(2) نقل از فراخوان تشکیل " جهان نمی تواند صبر کند، رژیم بوش را برکنار کنید"، اکتبر 2006. در دعوت از مردم به تظاهرات خیابانی، قبل از انتخابات مجلس سنا و کنگره آمریکا.

www.worldcantwait.org

(3) لینک این گزارش روزنامه گاردین به زبان انگلیسی چنین میباشد:

http://www.guardian.co.uk/nato/story/0,,2244782,00.html#article_continue

لینک ترجمه فارسی گزارش گاردین

<http://www.roshangari.com/as/sitedata/20080124212034/20080124212034.html#s6>